

صورتی را نقاشی کردم
تفکر، تعجب و ترس
با طرحی از جنده و فریاد و گریه

و گریه بلندتر
همیشه بیشتر منم و

با تکه زرها
با ساهی ها
اطرافم را با لقمه

با گریه ترین و سردترین رنگ ها

با طغیان

با هتخان

اطرافم را با لقمه

و فریاد در سینه ام پنهان ماند

شد قمری رنگ همه به همه
آنگاه که اشک هایم همه به رنگ قمر شد

با گریه بلندتر کشیدم

صنرم بیشتر شد

صورتی را نقاشی کردم

تفکر، تعجب و ترس

با طرحی از جنده و فریاد و گریه

صورت ها